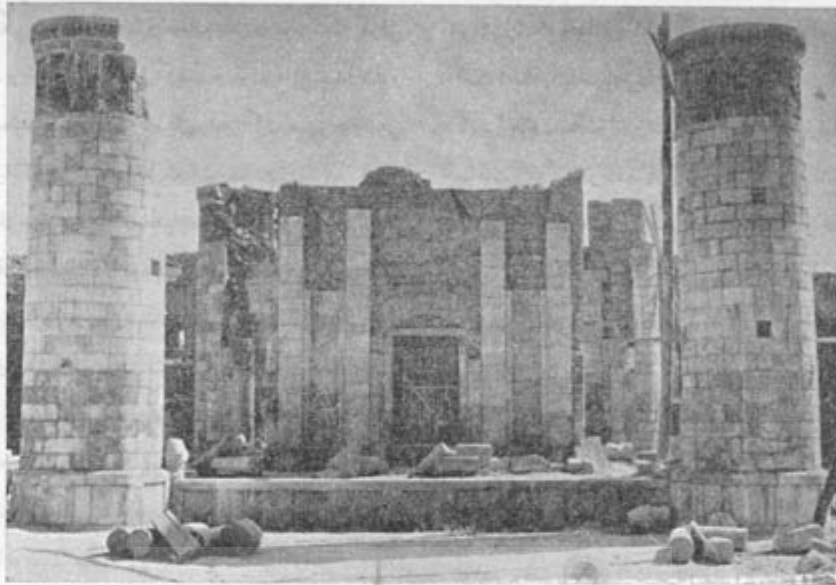


مسجد جامع عتیق شیراز



خدای خانه مسجد جامع عتیق



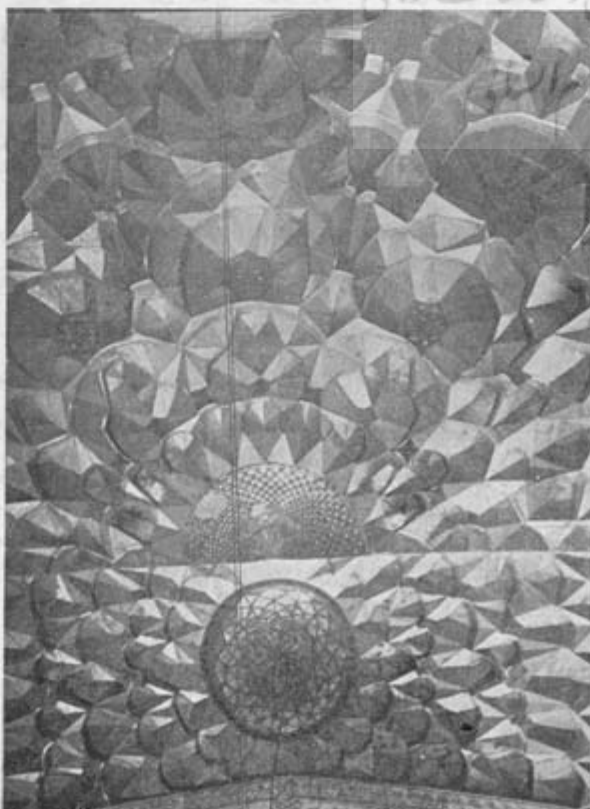
قسمت شرقی مسجد جامع عتیق

مسجد جامع عتیق مشهور بمسجد جمعه فعلاً بعرض یکصد متر و بطول یکصد و بیست متر است.

این مسجد را بعمرولیت صفار نسبت میدهند و عموم مورخین مانند نسرالدین قاضی بیضاوی صاحب کتاب نظام التواریخ و ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زر کوب صاحب شیراز نامه و حاجی میرزا حسن و فرصت الدوله و وصاف و صاحب جامع التواریخ همگی بالاجماع این مطلب را نقل و چنین نکاشته اند که عمرولیت صفار در سنه ۲۸۱ هجری هنگامی که در فارس مشغول تهیه لشکر جهت جنگ با خلیفه بوده است دست به بنای مسجد عتیق شیراز زده و یاد کاری بس زیبا از خود بجا گذاشته است و شیخ اجل سعدی که فرموده:

ناشنوی زمسجد آدینه بانک صبح یا از در سرای انابک غریبو کوس
نیز اشاره بدین مسجد نموده است. از آثار بنای کهنه این مسجد قدیمی اکنون اثری بهیچ وجه باقی نیست و نمیتوان حدس زد که بنای اصلی و اولی این مسجد چه بوده و در کدام طرف بنا شده و چه صورتی داشته، آیا از این مسجد کنونی بزرگتر و با وسعت تر و یا کوچکتر بوده است؟ در اینکه از این مسجد بزرگتر بوده و بازارچه قسمت شرقی و خانه های قسمت جنوبی و غربی جزء این مسجد بوده و اکنون بصورت خانه در آمده هیچ حرفی نیست چه عموم خانه های اطراف باسنگهای این مسجد بنا شده و محتمل است که پس از خرابی مسجد سنگها را باطراف برده و با آنها خانه ساخته اند.

بهر صورت از پایه ها و ستونها خصوصاً طاقهای ضربی آن چنین بدست میآید که این بنا قدیمی و بسبب اوائل اسلام است. شاید شالوده و اساس خصوصاً سردابه ای که امروز در شبستانهای رو بروی در اصلی شبستان



زیبت های دوزاری سنگی مسجد جامع عتیق

دو طبقه فوقانی و تختانی. اطراف و شبستانهای این بنا بعد از مرمت شده و خوشبختانه تاریخ همگی بیجاست.

مسجد جامع عتیق چندین در داشته که اکنون همه جز دو در که یکی در آخر بازار حاجی با جلوخان و محوطه دیگری بطرف کوچه ای که سمت سید میر علاء الدین حسین مرود و معروف بکوچه حمام قاضی است بسته است. از در اصلی که داخل اصل بنا میشود اکنون بتوسط دیواری وسط مسجد بزرگ و قسمت شرقی و رو بروی آن از قسمت غربی مجزا شده است. این دیوار جهت ساختمان خدای خانه احداث و پس از اتمام ساختمان از بین برداشته خواهد شد. گذشته از این قسمت غربی اکنون محل عبور و مرور است ولی خوشبختانه دری که مسجد بطرف کوچه دارد بسته خواهد شد که این قسمت هم محفوظ خواهد ماند. از در بزرگ که وارد بمسجد میشود طرف دست چپ عمارتی بسیار مرتفع دیده میشود که در زمان صفویه مرمت شده ولی اکنون کاشی کاربهای آن بکلی ریخته و از دو ردیف کاشی کاری معرق که در این بنا بوده فقط چند تکه کاشی مانده است: یکی بطرف بالای بنا و دیگری دورا دور بنا. خوشبختانه کاشی دورا دور تاریخ این بنا را معین میکنند که در سال ۱۰۳۴ مرمت شده و این تاریخ هم به عدد نگاشته شده است. در طرف دست راست این بنای بزرگ هیچگونه بنائاتی که قرینه بنای سمت چپ باشد نمایان نیست بلکه فقط شبستانهای خرابه ای دیده میشود.



گل و بوته سنگی در مسجد جامع عتیق

و عرض ۵ متر دیده میشود و منبری بسیار کهنه و قدیمی و محرابی سنگی و آجری در آن نمایان است که جایگاه امام نماز بوده و اکنون مخروبه است.

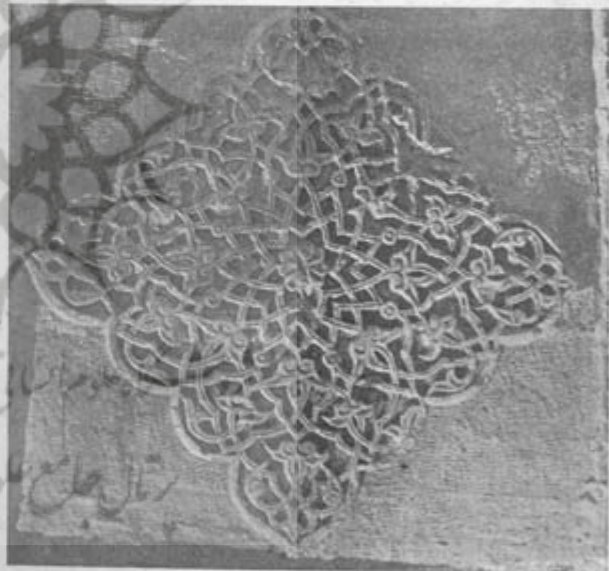
ب - قسمت جلوی این دالان که نیم متر از قسمت نماز گاه بلندتر است دارای اطراف طاق نما مانند و این طاق نماها دو مرتبه فوقانی و تختانی است. گویا این دالان در زمان صفویه یا بعد محل خواندن نماز و بعداً جایگاه اطعام بفقرا بوده و تا چندی قبل نیز محل اطعام بوده است. مطالعات از جهت معماری و طرز بنا این تالار بسیار غریب و شاید منحصر است. در دو طرف این تالار بعرض تمام مسجد شبستانها قرار گرفته که اکنون مخروبه و مملو از خاک است. عرض این شبستانها سی متر و طول آنها بچهل متر بالغ است.

در سمت چپ این تالار (چپ نسبت بورود) شبستان بزرگی ساخته شده

بوده که اکنون تمام آن خرابه و بعرض ۳۰ متر و بطول ۴۰ متر تا کنار در کوچه غربی مسجد است. گویا این شبستان و تمام این سه قسمت زیرزمینی داشته که اکنون سوراخ کوچکی از آن نمایان و مملو از خاک کرویبه و با زدن یا میتوان حس کرد که زیر این بنا خالی است.



سردر مسجد جامع عتیق



گل و بوته مسجد جامع عتیق که از سنگ ساخته شده

رو بروی بنا دارای سه قسمت است: قسمت وسط، قسمت سمت راست، قسمت سمت چپ.

قسمت وسطی بنائاتی بسیار عجیب است چه تقریباً دالایی است بطول ۴۰ متر و بعرض ۸ متر و بچندین قسمت مجزا از یکدیگر تقسیم شده. اصولاً این دالان بدو قسمت منقسم میشود:

الف - درته این دالان محوطه ای بطول ۸ متر

قسمت راست این تالار مرکب بوده است از دو قسمت :

الف - در زیر این تالار محاذی سطح زمین مسجد شبستانها در تمام امتداد مسجد بعرض سی متر و بطول چهار متر واقع و بالای این قسمت چهل ستون است و اکنون نیز این دو مرتبه را از هم بخواهی میتوان محزا نمود و مملو از خاک و به است. در مدخل وسط این تالار کاشی کاری عهد صفویه متعلق بشاه سلیمان و سنهٔ تسعمائه و سبعین و ثلث دیده میشود.

منبری در شبستان این مسجد هست که دارای چهارده پله و بسیار کهنه و قدیمی و معرف بمنبر مرضی علی است.

گویند در این مسجد مزاری است که آنرا قبر عتقه نامی میدانند (۱) لیکن هر چه در این موضوع جستجو شد قبری مشهود نیفتاد.

در انتهای شبستان روبروی مسجد طرف چپ دو قبر دیده میشود و دو سنگ در مقابل آنها نصب شده که هیچیک از آنها قبر عتقه نیست.

در میان صحن این مسجد عمارتی از سنگهای تراشیده مرغوب بعرض ۷ متر و طول ۱۰ متر با کچ خالص و سنگ و دورا دور آنرا ستونهای سنگی و چهار ایوان ساخته بودند. در میان ایوانها حجره هائی است بر دیوارهای داخلی آن حجره ها و پیشانی داخلی ایوانها آیات قرآنی و احادیث نبوی بخط خوش نوبسان نگاشته و در پیشانی خارجی ایوانها با سنگهای دوزخی بیشتر و کمتر کتیبه کرده در صفحهٔ آن سوره های قرآنی نقر نموده و میان آنان را با کاشی های آبی رنگ پر کرده اند. (۲)

این عمارت «بیت المصحف» نام داشته است که جایگاه قرآن و تلاوت آن بوده و هر روز عده ای از مسلمانان بدان مکان آمده پس از تلاوت قرآن را بجایگاه خود گذاشته و میرفتند.

بانی عمارت «بیت المصحف» شاه ابو اسحق انجو پسر شاه محمود انجو بوده (۳) که در سال ۷۵۲ (انفین و سبعائه) این بنا را بانام رسانیده است. دورا دور این بنا یعنی بیت المصحف (خدای خانه) را چهار ستون بزرگ زینت داده است که بالای هر چهار ستون معرق کاربهای زیباشده که بمرور زمان ریخته و ازین رفته است فقط سه تا از آنها بجامانده و از خوش بختی

۱ - عتقه زنی بوده سروسنایی که در آن مکان بانهای مفصل داشته و چوبهای مسجد را از او گرفته بکار بردند. چون عمرویلت خواست پول چوبها را بپردازد قبول نکرده و عروم از این حرکت متعیر شده سپس از او پرسیدند چرا در گرفتن پول مسامحه میکنی. گفت باشد که منم شریک در اجرای این عمل کردم (پنی ساختن مسجد). فارسنامه - ص ۱۵۹ آثار عجم ص ۴۳۲.

۲ - این قسم کاشی کاری بزبان فرانسه موزاییک و بهی مرق نام دارد. معرق عبارت است از کاشی هائی که در وسط آنان کلمات و آیات و سوره های قرآنی قبلا با خط ثلث و با کوفی بریده جای دهند ولی چنانکه گزارش افتاد مع قهای مسجد عتیق شیراز طوری خاص و اسلوبی دیگر است بدین معنا که ابتدا حروف آیات قرآنی را از سنگ تراشیده سپس دورا دور کلمات را با کاشی های ماون پر نموده اند. این مرق از سنگ است نه از کاشی و در ایران شاید منحصر است.

۳ - شاه ابو اسحق انجو همان کسی است که خواجہ حافظ شیراز در مدح او در غزلی گوید. راستی خاتم فیروزة بو اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود در سته هفتصد و چهل و چهار در شیراز بقدر سلطنت نشست و مدت چهارده سال حکمران بود و پس از آن مقتول گردید. در اینجا پیش او این بزرگ شاه ابو اسحق نمی پردازیم چه تعیبلش در تواریخ مسطور است.

ستونی بجای مانده که تاریخ بر روی آن حک است.

صورت کتیبهٔ بیت المصحف مسجد جامع شیراز بشکل مربع مستطیل و دارای چهار ستون در چهار زاویه میباشد که از خارج بشکل چهارتیم دایره نمایش دارد. این کتیبه بطول ده متر و هفتاد سانتیمتر و بعرض هشت متر و نیمدایرهٔ ستونها چهار متر و هشتاد سانتیمتر است.

این مسجد چنانکه گذشت در سنوات بعد مرتباً تعمیر و مرمت شده و آثاری نیز از آن مرمت ها باقی است. این عمارت بزرگ و عظیم که از گذشتهٔ این کشور حکایتها دربردارد در سال ۹۷۳ در زمان شاه سلیمان تعمیر شده در روبرو و طاق شبستان آن کاشی کاری و تاریخ آن تسعمائه و سبعین و ثلث دیده میشود (۹۷۳).

تنها روبروی این مسجد کمی بجای مانده ولی دو طرف و جناحین آن بکلی ریخته و فقط پایه های آجری و یا سنگی که شاید مرمت بعدی بوده بجای مانده و فی الواقع میتوان گفت که این دو طرف تلخاکی است. در ۱۰۹۴ امام وردی بیگ پسر الله بیگی والی فارس (۱) این مسجد را تعمیری لایق نموده و برای تاریخ تعمیر در پهلوی چپ منبر چهل پله بر سنگی نوشته است:

فروغ اختر همت امام وردی بیگ که اقتباس کنده هر از ضمیرش نور
بنهم و رای و فراست در انجمن قانون بعقل و دانش و فرهنگ در جهان دستور
همان که بسته بماموری جهان همت بهر اراده که باشد شود زحق منصور
ز فیض ساخته با مسجد عشیق اباد شده است و در مملکت این سعیم مشکور
زهی بنا که درو میرسد زغیب بگوش مدام زمزمه ایست رتبا لغفور
دل ز غنچه تهن خواست سال تعمیرش چو گل بختند خرد گفت بانشاط سورور
بگو بیاری توفیق ذوالجلال و دود اساس کعبهٔ دین شد بسی او معمور
این مسجد در میان محلهٔ بازار مرغ و محلهٔ سردک و محلهٔ لب آب واقع است.

پس از آنکه حسب الامر بنندگان اعلیحضرت همايون شاهنشاهی وزارت فرهنگ دست بکار ساختمان اینیهٔ تاریخی شد مسجد عتیق شیراز نیز از آن رهگذر بهره برده جزء آثار تاریخی مغروبه قلمداد و تعمیراتی در آن در نظر گرفته شد که جزء برنامهٔ دو سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷ گذشته و امسال بوده است. ادارهٔ باستانشناسی با در نظر گرفتن برنامهٔ کاملی ابتدا شروع بساختن خدای خانهٔ این مسجد کرد و هنوز دست بکار تکمیل تعمیرات آنست.

از طرف دیگر کلیهٔ احتیاطات لازمه و جلو گیری های کامل جهت مسجد جامع بزرگ در نظر گرفته شده است که از خرابی آن جلو گیری و حتی المقدور بتعمیر آن کمک شود. از جمله درهای فوق العادهٔ این مسجد را بسته و اکنون فقط يك در ورودی دارد و چون از قدیم الایام راه عبور بوده این بستن در خدمت بزرگی بمسجد خواهد نمود. از خرابی و حیض و میل مصالح جلو گیری کامل بعمل آمده است و خواهد آمد و در ضمن خاکهای مرده و کثیف آن کم کم برداشته شده و رو با بادانی میرود. از خوشبختی های غیر قابل انکار در سنوایی که وزارت فرهنگ جبههٔ موزهٔ فارس دست بکار تهیهٔ اشیاء بود در زیر زمینها

(۱) رجوع شود بفارسنامهٔ ناصری.

پیش شما بهمانند

نخاست محمد مجازی

چیزی نمیفهمم؟ آیا هرگز خانمی را دیده اید که خود را بی آرایش یا لا اقل بی ناز و کرشمه نشان بدهد؟ آیا هرگز نیم ساعت با کسی صحبت کرده اید که آشکار یا در لفاف از خوبیهای خود و بدیهای دیگران چیزی نکوید؟

اگر بدقت در رفتار و گفتار خود و دیگران تأمل کنیم خجالت کشیده از این همه رنج کود کانه که برای ظاهر سازی میبریم ملول و بیزار میشویم و یا خود را در بازیخانه دیده بیهوده و بخودمان متصل میخندیم.

آیا اگر انسان محکوم بخود نمائی و جلوه فروشی نبود زندگی چه صورتی پیدا میکرد؟ آیا خوشتر میشدیم یا ناخوشتر؟ مقصود اینها نیست. در اطاق انتظار یزشک چشم وقت میگذرانیم پیر مردی رو بروی من نشسته عینک سیاهی داشت و سرش دایم پائین بود. گاه گاه با حرکت دست و سر بزیر و بالای خیالات خود کمک میداد. بعوض آنکه منم بفکر خود باشم و گره از کارها باز کنم یا گره نازهای بر مشکلهای بزم مواظب او بودم، میخواستند بدانم چه فکر میکنم، وقتی دستش را بطرف بالا میاندازد با که دعوا دارد و چه ضرری را از خود دور میکند، وقتی انگشتهای مثل این که سببی در دست بفلطاند حرکت میدهد چه نقشه‌ای برای ربودن خوشیهای بی پایان دنیا میکشد. اتفاقاً یک بچه هفت یا هشت ساله روی نیمکت دیگر

رفته بودم پیش یزشک چشم ضعف چشمم را اندازه بگیرد و برایم شماره عینک معلوم کند. از آنجا بعینک فروشی میرفتم بر فیزی بر خوردم، از مقصودم پرسید مغالطه کرده حرف دیگری بمیان آوردم. البته سؤال او معقول نبود اما منم از خودم گله مند شدم که چرا حقیقت را پنهان کردم.

با خود بگفتگو و کشمکش پرداخته در باقیم که دام نمیخواهد کسی بداند بعینک محتاج شدم. برای ثابت کردن بی تقصیری دل بنظر آمد چه بسا مردم دانشمند و فیلسوف مآب را هر روز میبینم پیش دیگران نوشته را دور گرفته میخوانند که عینک توده و ضعف چشم را که از گذشتن سالها حکایت میکند مخفی کرده باشند. رشته این خیال بدراز کشیده دیدم بیشتر کارهای ما خود نمائی و جلوه سازی و رنجمان نیز از همینجا است: طبیعت خواسته که ما بزور و محنت فراوان خود را جز آنچه هستیم نشان بدهیم تا بیش از آنچه شایسته ایم بناحق بدست بیاوریم، میخواستیم کار آمدتر، دانایتر، درست تر، خوب تر، خوشگلتر و جوانتر از آنچه هستیم بنمائیم و دایم از این رهگذر در رنج و عذابیم.

آیا ممکن است یک جوان مردی بگوید «من برای دوستی ساخته نشده‌ام با وجود این همه معرفت و معاومات گذشت و فداکاری ندارم قدری هم حسودم از سعادت دوستان زیاد خوشم نمیآید و از تعریف فراوانیکه برای دوستی میکنند

از آن قبیل قرآنی بخط حضرت علی ع و دیگری بخط امام حسن ع و دیگری بخط سید سجاد ع و دیگری بخط حضرت صادق ع و دیگری بخط عثمان بن عفان که بر آن اثر خون بود ولی افسوس که از هیچکدام اثری نیست (۱)

فرست الدوله در آثار عجم مس ۴۳۵ نقل میکند که خود بچشم دیده مکانی از مسجد بواسطه باوندگی زیاد فرود آمده و از روزنه چندین جلد قرآن بطریق سی باره که بخط جلی یعنی باطلای اشرافی نوشته شده بود فرور بخت ولی همه اوراق پوسیده بوده است. سردرب اصلی این مسجد در زمان شاه عباس صفوی تعمیر شده و قلعه‌ی کز دیده در اینجا عین عبارت سردرب را ذکر میکنیم الحمد لله الذی اسس اساس الدین المبین بشریعة محمد سید الاولین و الاخرین و الصلوة والسلام علی من هو مخاطب بامین الملك و الملله و اله المعصومین و اما بعد وفق بتجدید هذالذبت العتبق فی زمن خلافة خلیفة الله فی الارضین قهرمان الماء و الطین - السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه عباس الصفوی الحسنی الحسینی (۲).

بهادرخان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض برّه و احسانه علی العالمین الوالی من قبله الجان و الجان العادل امیر الامرا فی الزمان ناشر المعدله و البر و الاحسان امام قلی خان الواثق لعناية رحمة ربه المبین محمد رسال شيرازي المخاطب بامین الملك فی ۱۳۰۱ کتبه غیاث الدین علی الجوهری . بهمن کری می

(۱) رجوع شود بانار عجم .

(۲) این کتیبه با کاشی زرد رنگ ساخته شده است .

درخانه نقشه کامل مسجد جامع عتبق را عیناً نقل میکنم .

و اشیاء شاه چراغ سی باره قرآن بدست آمده که در دوره ابواسحق انجوا ۷۲۴-۷۲۶ جهت همین خدای خانه نوشته شده است . این قرآنها بخط بعضی الجمالی - الصوفی بامر شاه ابواسحق انجوا و واقف آنها تاش خاتون است (۲).

بدست آمدن این قرآنها مطالب را کاملاً واضح و آشکار ساخت . میتوان گفت که این سی باره وسی جلد قرآن با خط مذهب مرصع در دنیا منحصر بفرست هم از حیث خط و هم از حیث کمال و قدمت یا ممکن است قرآنی قدیمی تر از این سی باره بدست آورد ولی بدون آنکه واقف و نویسنده خط معلوم باشد .

اکنون این سی باره ها زینت بخش موزة پارس است . پیرمردی شیرازی حکایت کرد که در چند سال قبل کود کان هشکام بازی نویشان بیکی از این محفظه های مسجد جامع عتبق اقتاده و پس از تجسس دو جلد قرآن مذهب که هم اکنون در موزة پارس است بدست آمد . تاریخ تحریر این قرآنها با سی باره ها فرق داشته و تاریخ تحریر آنان ۷۷۷ و بخط نورانشاه بن سید میرمحمد است (پیرادر شاه چراغ) . گویند مصاحف بسیار از خطوط صحابه و تابعین در آن مکان بوده است .

(۲) تاش خاتون مادر شاه ابواسحق بن محمود شاه و همان کسی است که قصه میند را که میان مشرق و جنوب شیراز واقع و بساطت هیجده فرسنگ است وقف بقعه حضرت سید امیر احمد بن موسی ع معروف بشاه چراغ نموده است گویند این ملکه نیز کتبی بلند بر این مشهد بر افراشت و در جهت آن بقعه مطهره و مدرسه عالی بنا کرد و مرقد خود را نیز در هسایگی آن ساخت تاریخ آن بهتصد و پنجاه هجری قریب بوده (۷۵۰) . امروزه از آن مدرسه اثری نیست چه در ادوار شاه چراغ خانه های مسکونی است . نام این شخص ظاهراً ترکی است .